

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز سخن با
دعایی از پیامبر اکرم
صلی الله علیه و آله

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

.....

(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

.....

(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)



(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم، یا به جهل کشیده شوم)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ
وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا
مَا بَقِيْتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ
وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ
السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

جلسه‌ی دوم
سیری در دعوت
انبیاء الهی

آنچه گذشت

(قرآن کریم)،

زمانی که از مراحل پایانی سیر انسان سخن می‌گوید؛
انسانها را به دو گروه (سعید و شقی) تقسیم می‌کند:



سپس شرح حال دو گروه (سعید و شقی) را بیان کرده،
انبیاء الهی همچون:

(نوح و ابراهیم و موسی و عیسی) (علی نبینا و آله و علیهم السلام)

را سر سلسله‌ی (اهل سعادت)



و (اهل شقاء) را در قالب (اسامی) همچون:
(فرعون و هامان و قارون) معرفی می‌نماید.

(انبیاء الهی)،

یکی پس از دیگری می آیند و می روند و با رسیدن
(بشریت) به بلوغ، دستور العمل از (سادگی به پخته گی)
و از (اجمال به تفصیل) بدل می شود.

(رسول خدا) دست (علی مرتضی) را بالا می برد؛
آیه، نازل می شود؛ خداوند می فرماید:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)؛

(امروز دین شما را کامل کردم)

(و نعمتم را بر شما تمام گردانیدم)،

(و راضی شدم که اسلام دین شما باشد)

(قاسطین و ناگشین و مارقین)

و ناهلان و نامحرمان،

فرصت استفاده از (انسان کامل)؛

از بشریت سلب می‌کنند.



(حسین ابن علی علیهما السلام)،

چاره‌ای ندارد جز:

(اهداء خون قلب خویش)

ادامه‌ی سخن

تذکر:

مباحث این بخش برداشت و ترجمه‌ای آزاد از
کتاب شریف

المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، می‌باشد.

در بخشهایی از بحث نیز عینا مطالب از المیزان
نقل شده است.

هدف ارسال دین

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ
وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا

فِيهِ. (سوره ی بقره، آیه ی ۲۱۳)



مردم (قبل از بعثت انبیاء) يك امت واحد بودند؛
خداوند (به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد)،
انبیاء را با بشارت و انذار فرستاد و با آنان کتاب را به
حق نازل فرمود تا در میان مردم و در آنچه اختلاف
کرده‌اند حکم کنند.

شرح آیه

(كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً)

مردم (قبل از بعثت انبیاء) يك امت واحد بودند؛



(امت)

به جماعتی گفته می‌شود که دارای یک هدف واحدند.
انسانها در آغاز زندگی اجتماعی **امت واحد** بودند،
در سبک زندگی ساده‌ای که داشتند اختلاف و مشاجره‌ای
میان‌شان نبود.

اما به تدریج با:
پیچیده‌تر شدن ساختار اجتماع،
و تعارض منافع حیات،
اختلاف در:
نحوه‌ی بهره بردن از امکانات،
و در عقاید و آراء پدیدار شد.

(فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ)

خداوند انبیاء را با بشارت و انداز فرستاد؛



(وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ)

و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا:
در میان مردم و در آنچه اختلاف کرده‌اند،
حکم کنند.

پس از ایجاد اختلاف:
احتیاج به (وضع قوانین) پیدا شد،
(که اختلافات پدید آمده را برطرف سازد)

.....

(قوانین)، لباس (دین) به خود گرفت،
و با (بشارت و انذار)،
و (ثواب و عقاب) همراه شد.

و برای اصلاح و تکمیل (قوانین)،



(عباداتی) وضع و به آن دعوت شد،

و به منظور این کار (پیامبرانی) مبعوث شدند.

اختلاف در دین

(وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا
بَيْنَهُمْ)



(این بار در خود دین اختلاف کردند)؛

و در آن اختلاف نکردند مگر کسانی که کتاب آسمانی را

دریافت کرده بودند؛

و بینات و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود.

آنها، بخاطر (بَغْيٍ) در آن اختلاف کردند.

(دین) برای (رفع اختلاف) و
(ایجاد روشی واحد برای زندگی)
آمده بود؛

اما دینداران، در (معارف دین)،
و امور مربوط به مبدا و معاد (اختلاف) کردند.

(وحدتی) که مورد نظر (دین) بود،
حاصل نشد؛
(گروه‌ها و احزاب) پیدا شدند؛
و اختلافات بالا گرفت.

قرآن کریم، در موارد مختلفی که:
از **(اختلاف در دین)** سخن می‌گوید؛
علت آن را **(بَغْيًا بَيْنَهُمْ)** ذکر می‌کند.



دلیل **(اختلاف در دین)**
در روشن شدن معنای کلمه‌ی **(بغی)** نهفته است.

کلمه‌ی **(بغی)** به معنای
(طلب شدید و اراده‌ی اکید)،
به کار رفته است؛ و در نتیجه:
(طلب شدید و اراده‌ی اکید)،
گاهی موجب عبور از حد،
و تعدی به حقوق دیگران می‌شود،
به همین خاطر گاهی کلمه‌ی **(بغی)** را
(انحراف از حق و ستمگری) ترجمه می‌کنند.

(طلب شدید و اراده‌ی اکید)،



موجب عبور از حد شده،

و انسان را وادار می‌کند:

(دین را به خدمت خود در آورد)

(اختلاف در دین)
محصول (بغی) یا
(طلب شدید و اراده‌ی اکید)، است.

.....

که موجب عبور از حد،
و تعدی به حقوق دیگران و
(به بازی گرفتن دین برای اهداف شخصی) می‌شود.

خداوند تعالی می‌فرماید:
(شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا)



(خداوند) دینی را برای شما وضع کرد که:
به نوح هم همان را توصیه کرده بود؛

(الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ)

(وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى)



و همان که به تو وحی کردیم؛

و به ابراهیم و موسی

و عیسی توصیه کردیم.

سوال:

این توصیه‌ای که به تمامی
پیامبران شده، چیست؟

(أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ)



(توصیه این است که)

دین را اقامه کنید و بر پا دارید؛
و در امر دین فرقه فرقه نشوید.

اما (طلب شدید و اراده‌ی اکید)،
موجب عبور از حد شده و انسان را وادار می‌کند:



(دین را به خدمت خود در آورد)

(دین را به میل خود تفسیر کند)

(هوای نفس خویش را به جای دین به دیگران تحمیل کند)



و در یک کلمه:

(دین خدا را به بازی بگیرد)

طرح یک چالش

توصیه حق تعالی به تمامی انبیاء این است که:

.....
(أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ)
.....

دین را اقامه کنید و بر پا دارید؛
و در امر دین فرقه فرقه نشوید.

اما چالش اساسی این است که:



(چه کنیم که در امر دین فرقه فرقه نشویم؟)



و در صورت پیش آمدن اختلاف،

به چه کسی مراجعه کنیم؟

پاسخ چالش

در صورت پیش آمدن **اختلاف**،

به چه کسی مراجعه کنیم؟

حق تعالی می‌فرماید:

(وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ)

(لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ)



خداوند به همراه انبیاء کتاب حق را فرستاده،
تا در مواردی که در آن اختلاف کرده‌اند،
میان آنان حکم کند.

پس

مراجعة به کتاب خدا،
تنها راه حل اختلاف، است.

اما چه کنیم که:
در امر دین فرقه فرقه نشویم؟

لازمه‌ی بهره‌مند شدن از کتاب خدا،

و **فرقه فرقه نشدن**

دست برداشتن از **(بغی)**،

و چنگ زدن به ریسمان **ایمان** است:



(فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ)

پس خداوند مؤمنان را

(در آنچه در آن اختلاف کرده بودند)

هدایت کرد.

آیه‌ی

(فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ)

بر این امر دلالت می‌کند که:



(ایمان)، به دنبال خود (هدایت الهی) را می‌آورد؛

و از مجموع این مباحث دریافت می‌شود که:

(ایمان)، و (بغی)، با یکدیگر منافات دارند؛

و اینکه (مومن)، (باغی)، نیست.

یک پرسش مهم:
چرا (ایمان)، و (بغی)،
با یکدیگر منافات دارند؟

(بغی)،

(طلب شدید و اراده‌ی اکید)، است؛

سوال:

در هنگام (طلب)، چه اتفاقی می‌افتد؟



(طلب)، این است که:

(من چیزی را می‌خواهم)؛

کانون و مرکز اصلی این خواهش (من) است.

هر اندازه که توجه به (من) بیشتر می‌شود،
(طلب) نیز شدت پیدا می‌کند.



در نتیجه محصول

(شدت توجه به من و خواسته‌ی من)؛
(بغی) یا (طلب شدید و اراده‌ی اکید)، است.

دقت کنید!

(بغی)، محصول

(شدت توجه به من و خواسته‌ی من)؛

یا به تعبیر دیگر، همان

(خودپرستی و انانیت)، است.

نقطه‌ی مقابلِ (خودپرستی و انانیت)،
(حق پرستی و توجه به حق تعالی)،
یا همان (ایمان به الله)، است.

.....

و به همین دلیل است که:
(ایمان)، و (بغی)، با یکدیگر منافات دارند؛
و اینکه (مومن)، (باغی)، نیست.

پایان جلسه ی دوم

سیری در دعوت

انبیاء الهی

کنگره عشق نیست منزل هر بوالهوس
طایر آن آشیان جان حسین است و بس
قله‌ی قاف وجود منزل عنقا بود
بر سر این آشیان پر نگشاید مگس
پایه‌ی اوصاف او فوق اشارات ماست
رفعت این پایه نیست افئده را دسترس
محفل ایجاد را اوست چراغ ابد
تا ابد از نور او مشعله‌ها مقتبس
گشت چو کرب و بلا عارج معراج عشق
روح امینش فشاند گرد ز سم فرس

او قفس تن شکست تا به قفس ماندگان
در پی او بشکنند قالب تن را قفس
کشته بسی دیده ام در هوسی داده جان
زنده چو او کس ندید کشته به ترک هوس
رفت و شد اندر پی اش قافله دل روان
ما پی این کاروان شاد به بانگ جرس
ای شه با فر و نور، عرش مقام تو را
لامسه‌ی عقل ما، دم زند از لایمس

بحر ثنای تو را عقل نبی زورق است
جنبش ما اندر او جنبش خار است و خس
کشته غفلت بود هر که تو را کشته خواند
ای دم جان پرورت زنده دلان را نفس
جان "فواد" از ازل ملتزم نور توست
چون ز ازل نور توست افئده را ملتمس
کرد دل از چشم دل در همه عالم نظر
غیر تو کس را نیافت تا بدهد دل به کس

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ
وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا
مَا بَقِيْتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ
وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ
السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ